

دوایت گارنر

رمان سورئال و پرتنش «فرانکنشتاین در بغداد»، اثر احمد سعداوی، نویسنده‌ی عراقی، مملو از انفجارهای پیاپی است. آدم‌ها به زمین کوبیده می‌شوند، به پشت سر پرتاب می‌شوند، و در هوا می‌چرخند. گاه از آن‌ها تنها دست یا پایی در خیابان به جا می‌ماند. گاه تنها چیزی که می‌ماند غباری صورتی‌رنگ است.

فرانکنشتاین در بغداد، نوشته‌ی احمد سعداوی، انتشارات پنگوئن، ۲۰۱۸.

احمد سعداوی نویسنده‌ی عراقی است و داستان این رمان (۲۰۱۳)، که اولین رمان اوست که به زبان انگلیسی ترجمه شده، در بغداد تحت اشغال آمریکا رخ می‌دهد. خشونت‌های فرقه‌ای همه جا پخش شده است. بمب‌هایی که در ماشین‌ها کارگذاری شده‌اند ساعت به ساعت منفجر می‌شوند و هر یک از نو جهنمی می‌سازند.

هادی که یک دست‌فروش اجناس بنجل است در میان این جنون قدم بر می‌دارد؛ مثل شخصیت «ولگرد» چارلی چاپلین. هادی انسانی ساده است که دوست دارد عرق بخورد و هر وقت که پولش را داشته باشد با فاحشه‌های محلی بخوابد. هادی کارش این است که اجناس رهاشده در خیابان‌ها را جمع کند. یک روز شروع می‌کند به جمع کردن تکه‌های بدن باقی‌مانده از انفجار آن روز در خیابان، و آن‌ها را به خانه می‌آورد. فکر می‌کند که آن‌ها لایق یک تدفین درخور هستند. شروع می‌کند به وصل کردن قطعات بدن به یکدیگر، به امید این که اگر جسدی کامل درست کند بالاخره یک نفر آن را دفن می‌کند.

می‌توانید حدس بزنید که این ماجرا به کجا می‌رسد. یک شب هادی به خانه بر می‌گردد و می‌بیند که مخلوق مفلوک او، بدون این که زحمت یادداشت گذاشتن به خود داده باشد، فرار کرده است. آن‌چه که در این داستان پرجسارت و هذیان‌آلود به دنبال می‌آید آمیزشی تقریباً کامل از طنز و وحشت است. از آن جهت طنزآمیز است که سعداوی با نمایش این که چگونه قطعات این جانور در بدترین لحظه‌ها از هم جدا می‌شوند تا حد زیادی از طنز سیاه استفاده می‌کند.

سعداوی به «مشکل حاد فاسد شدن» این مخلوق نقب می‌زند. مخلوق به یک سری قتل متهم می‌شود. تنها چیزی که مسئولین در مورد او می‌دانند این است که او بسیار زشت‌رو است. بنابراین، اقدام به گرفتن همه‌ی اشخاص زشت به

عنوان مزنون می‌کنند. لحن سعداوی گاه شوخ است، اما قصد او به شدت جدی است. نوشته‌ی او تمثیلی پیچیده در مورد خشونت‌های قبیله‌ای در عراق، در پی حمله‌ی آمریکا، است. کتاب به ویژه آن‌جایی که از زنانی می‌گوید که پسر یا شوهرشان را گم کرده‌اند و حتی نمی‌دانند که آیا آن‌ها زنده‌اند یا نه، یا آیا دیگر هیچ وقت به خانه بر می‌گردند یا نه، تکان‌دهنده است. در عراق، واقعاً گاهی مردگان به خانه بر می‌گردند، مثلاً از زندان یا جاهای دیگر.

سوژه‌ی رمان **فرانکنشتاین در بغداد**، علاوه بر یک مخلوق که موجب وحشت شهر در شب می‌شود، درباره‌ی خیلی چیزهای دیگر هم هست. این یک رمان مرتبط با املاک و مستغلات است که در آن بر سر خانه‌ها و هتل‌های قدیمی دعوا است. همین‌طور، یک رمان ژورنالیستی است، چون یکی از شخصیت‌های اصلی آن سردبیری است که داستان آن مخلوق را دنبال می‌کند. در این رمان، آرایشگران و نگهبانان هتل و طالع‌بین‌ها و کارگردان‌های سینما وجود دارند. مقدار زیادی کباب و آت و آشغال و خوراک لوبیا خورده می‌شود، و روی آن‌ها لیوان‌های عرق. قلیان دود می‌شود و افکار شهوانی مطرح می‌شوند. سعداوی وجوه مختلفی از وضعیت بشری را در روایت خود طرح می‌کند.

همانند هیولایی که در **فرانکنشتاین، یا پرومته‌ی مدرن (۱۸۱۸)**، اثر مری شلی، دیده می‌شود، مخلوق سعداوی هم احساس می‌کند که دیگران برداشت نادرستی از او دارند. او دلش می‌خواهد توضیح بدهد و نشان بدهد که موجود بدی نیست. او به طور تصادفی دست به کشتار نمی‌زند، بلکه به دنبال انتقام گرفتن است. او آدم‌هایی را می‌کشد که بمب‌هایشان باعث به وجود آمدن اعضای او شده‌اند. مخلوق تبدیل به خوراک رسانه‌ها می‌شود. مصاحبه می‌کند. فکریایی از این دست در سر می‌پروراند که: «از آن‌جایی که من از قطعات بدن‌های مردمی از اقوام، قبیله‌ها، نژادها، و طبقات اجتماعی مختلف درست شده‌ام، پس نمایانگر ترکیبی محال هستم، از چیزی که تا به حال هیچ وقت در گذشته به دست نیامده بود. من اولین شهروند حقیقی عراق هستم.» خواننده از خود می‌پرسد که اگر جانور به دنبال انتقام است، پس چرا یک جت بر نمی‌دارد و خودش را به جورج دابلیو. بوش و تونی بلر نمی‌رساند؟ این مخلوق اگرچه جهانی می‌اندیشد، در سطح محلی مرتکب قتل می‌شود.

برخی اعتقاد دارند که این مخلوق فقط نشان از هراس مردم است. اما او ثابت می‌کند که بیش از آن است. به هر جهت، همان‌طور که تونی موریسون در رمان **غزل سلیمان** می‌گوید، «چه فرقی می‌کند که آن‌چه از آن می‌ترسیم واقعی است یا نه؟» مخلوق به نوعی در حال انجام مأموریت هولناک خود است. ابتدا فقط آدم‌های بد را می‌کشد. چیزی نمی‌گذرد که می‌بیند باید بعضی از قطعاتش را عوض کند. شروع می‌کند به کشتن هر کسی که گیرش می‌افتد، تا از قطعات بدن آن‌ها استفاده کند. توجیهش این است که هیچ کس فرشته نیست.

سعداوی ابعاد معنوی، وحشتناک، و زمینی را به طرز اثرگذاری در هم ادغام می‌کند. بی‌جهت نیست که او برای نوشتن **فرانکنشتاین در بغداد** برنده‌ی «جایزه‌ی بین‌المللی داستان عربی» (در سال ۲۰۱۴) شده است، که معادل جایزه‌ی «بوکر» در آن منطقه است. هم صدا و هم نگاه او بکر است. او از زوایای نامتعارفی به آسیب‌های روانی یک کشور می‌پردازد. بعضی اوقات، خواننده فکر می‌کند دارد یک رمان جنگی می‌خواند. بعضی وقت‌های دیگر، با باری از جادوی سیاه در رمان مواجه می‌شود. ژورنالیستی را می‌بینیم که مشغول تهیه‌ی گلچینی از «۱۰۰ داستان

عجیب عراقی» است. همچنین، در مورد فعالیت‌های «اداره‌ی ردیابی و پیگیری» می‌خوانیم که جنایات غیرعادی را می‌پاید، در جریان‌ات مهم شهری تجسس می‌کند، و حمله‌های آتی را پیش‌بینی می‌کند. ارواح بر فراز پل‌ها سرگردان‌اند. جسد چهارگدا در وضع عجیبی، در حالی که دست هر کدام دور گردن شخص جلویی است، پیدا می‌شود. شماره تلفن زنی ۶۶۶ است، که اولین علامتی است که نشان می‌دهد او دچار مشکلات هویتی شده است. در طول رمان **فرانکنشتاین در بغداد**، ما احساس می‌کنیم که مخلوق سعادوی که به هوش شیرانه‌اش زنده است، گویا دارد از انرژی مخرب خود تغذیه می‌کند. خواننده نیز از آن تغذیه می‌کند. آنچه که در عراق رخ داد یک فاجعه‌ی معنوی بود و این رمان، متهورانه و با نبوغ، فاجعه را در نظر دارد و تمام وجوه احتمالی‌اش را به نمایش می‌گذارد.

برگردان: پروانه حسینی

---

دوایت گارنر روزنامه‌نگار و منتقد ادبی آمریکایی است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی اوست:

Dwight Garner, 'In "Frankenstein In Baghdad," A Fantastical Manifestation of War's Cruelties,' *New York Times*, 22 January 2018.